



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

استشهادنامه‌های ایران دوره اسلامی

(بررسی شکلی و محتوایی)

جلد دوم

دکتر حسن زندیه

مریم بلندی



استشهادنامه‌های ایران دوره اسلامی
(بررسی شکلی و محتوایی)
جلد دوم

دکتر حسن زندیه
مریم بلندی

زندیه، حسن، ۱۳۴۵-.

استشهادنامه‌های ایران دوره اسلامی / حسن زندیه و مریم بلندی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۴۰۰.

ج: نمونه. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۵۹۶: تاریخ اسلام: ۱۲۷)

بها: ۵۰۰۰۰۰ ریال

ج۲: ISBN: 978-600-298-375-6

ج۱: 978-600-298-350-3

دوره: 978-600-298-354-1

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه.

نمایه

مندرجات: ج ۱. رهیافت‌ها و رویکردهای نظری. ج ۲. بررسی شکلی و محتوایی. -

۱. گواهی و گواهان -- ایران. ۲. Witnesses--Iran. ۳. گواهی و گواهان (فقه). ۴. Witnesses (Islamic law).

الف. بلندی، مریم، ۱۳۶۴- ب. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ج. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

د. Institute for Humanities and Cultural Studies. ه. عنوان

۳۴۷/۵۵۰۶۶

KMH۱۷۷۷

۷۵۵۷۴۷۸

شماره کتابشناسی ملی



پیشگاه علم‌پژوهی و اندیشه‌پژوهی

استشهادنامه‌های ایران دوره اسلامی (بررسی شکلی و محتوایی) جلد دوم

مؤلفان: دکتر حسن زندیه (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران) و مریم بلندی

ویراستار: اسماعیل یارمحمدی

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ناشر همکار: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

صفحه‌آرایی: تحریر اندیشه

چاپ اول: زمستان ۱۴۰۰

تعداد: ۳۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۰۳۲۸۰۳۰۹۰، ص.ب. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵.

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۰۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

فروشگاه اینترنتی: <http://rihu.ac.ir/fa/book>

مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۶-۳۷۸۴۲۶۳۵-۰۲۵

تهران: بزرگراه کردستان، خیابان دکتر صادق آئینه‌وند (۶۴ غربی)، تلفن: ۸۸۰۴۶۸۹۱

Info@ihcs.ac.ir

سخن ناشران

نیاز گسترده جوامع علمی حوزوی و دانشگاهی به منابع و متون درسی در رشته‌های علوم انسانی، حقیقتی انکارناپذیر است. برای رفع این نیاز، مراکز پژوهشی با توجه به محدودیت‌های موجود، می‌توانند با یاری و همکاری یکدیگر، آثار مشترکی تدوین و ارائه کنند تا افزون بر ارتقای کمی و کیفی پژوهش‌ها، از تکرار و موازی‌کاری جلوگیری شود. ازاین‌رو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برای نیل به هدف یادشده، دومین کار مشترک خود را با عنوان استشهدان‌نامه‌های ایران دوره اسلامی (بررسی شکلی و محتوایی) جلد دوم به جامعه علمی تقدیم می‌کنند.

کتاب حاضر به‌عنوان منبع کمک درسی برای دانشجویان و نیز طلاب رشته‌های تاریخ اسلام و ایران به‌ویژه گرایش اسناد و مدارک آرشیوی و نسخه‌شناسی، تاریخ فرهنگ و تمدن، فقه و مبانی حقوق اسلامی و حقوق تألیف شده است. امید است اثر حاضر، مورد توجه استادان، دانشجویان و محققان رشته‌های یادشده و عموم علاقه‌مندان قرار گیرد.

در پایان لازم می‌دانیم از مؤلفان گرامی اثر، جناب آقای دکتر حسن زندیه و سرکار خانم مریم بلندی و نیز ارزیاب ارجمند جناب آقای دکتر محسن روستایی قدردانی و سپاسگزاری نماییم.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فهرست مطالب

فصل پنجم: ساختار محتوایی استشهادنامه‌ها

۱.....	در آمد
۲.....	۱-۵. ساختار محتوایی متن.....
۳.....	۱-۱-۵. دیباچه (مقدمه).....
۴.....	۱-۱-۱-۵. جمله استشهاد (صیغه عقد استشهاد).....
۵.....	۲-۱-۱-۵. بعديه.....
۵.....	۳-۱-۱-۵. غرض از نگارش.....
۵.....	۴-۱-۱-۵. مستشهدین.....
۷.....	۲-۱-۵. رکن کلام.....
۹.....	۳-۱-۵. خاتمه.....
۹.....	توصیه.....
۱۰.....	دعا.....
۱۱.....	۲-۵. ساختار محتوایی اضافات.....
۱۲.....	۱-۲-۵. تسمیه.....
۱۴.....	۲-۲-۵. تاریخ تحریر.....
۱۵.....	۱-۲-۲-۵. تقویم‌های متداول در استشهادنامه‌ها.....
۱۶.....	۱-۱-۲-۲-۵. تقویم هجری قمری.....
۱۷.....	۲-۱-۲-۲-۵. تقویم اویغوری (ترکی-مغولی).....
۱۸.....	۳-۱-۲-۲-۵. تقویم رسمی ایرانی یا تقویم هجری شمسی.....
۱۹.....	۳-۲-۵. سجل وقوعی و اعترافی یا تأییدیه و اظهارات حاکم شرع.....
۲۰.....	۴-۲-۵. سجل شهودی یا تأییدیه و اظهارات شهود.....
۲۲.....	۵-۲-۵. سجل مطابقه‌ای یا تأییدیه سواد نویس.....
۲۳.....	۶-۲-۵. مهر.....
۲۴.....	۱-۶-۲-۵. تعریف و مفهوم مهر.....

- ۲۴..... پیشینه مهر..... ۲-۶-۲-۵
- ۲۷..... نقش آفرینان مهر..... ۳-۶-۲-۵
- ۲۸..... هویت مالکین مهرها..... ۴-۶-۲-۵
- ۲۹..... محتوا و مضمون مهرها..... ۵-۶-۲-۵
- ۳۱..... امضا..... ۷-۲-۵
- ۳۴..... تفاوت نوشته امضا شده و امضا نشده..... ۱-۷-۲-۵
- ۳۴..... اثر انگشت..... ۸-۲-۵
- ۳۵..... تمبر..... ۹-۲-۵
- ۳۶..... هامش (ادامه متن اصلی)..... ۱۰-۲-۵
- ۳۷..... ظهریه یا پشت سند..... ۱۱-۲-۵
- ۳۸..... ۳-۵. اطلاعات مستخرج از استشهادهایها..... ۳-۵
- ۳۹..... ۱-۳-۵. ادبیات و زبان‌شناسی..... ۱-۳-۵
- ۴۳..... ۱-۳-۵. زبان و اصطلاحات حقوقی..... ۱-۳-۵
- ۴۴..... ۲-۱-۳-۵. عبارات و تمثیل‌های عربی..... ۲-۱-۳-۵
- ۴۵..... ۳-۱-۳-۵. آیات و اشارات قرآنی..... ۳-۱-۳-۵
- ۴۶..... ۴-۱-۳-۵. عبارات دعایی بعد از اسامی..... ۴-۱-۳-۵
- ۴۶..... ۵-۱-۳-۵. عبارات گویشی..... ۵-۱-۳-۵
- ۴۶..... ۲-۳-۵. اسامی و القاب..... ۲-۳-۵
- ۴۹..... ۱-۲-۳-۵. نخستین کسانی که با القاب و عناوین، مخالفت ورزید..... ۱-۲-۳-۵
- ۵۴..... ۲-۲-۳-۵. عبارات دعایی بعد از نام..... ۲-۲-۳-۵
- ۵۴..... ۳-۳-۵. سیاق..... ۳-۳-۵
- ۵۷..... ۴-۳-۵. اوزان و مقادیر..... ۴-۳-۵
- ۵۹..... ۵-۳-۵. پول..... ۵-۳-۵
- ۶۰..... ۶-۳-۵. جغرافیای تاریخی..... ۶-۳-۵

فصل ششم: ساختار ظاهری استشهادهایها

- ۶۱..... درآمد..... ۱-۶
- ۶۲..... ۱-۶. ساختار ظاهری متن..... ۱-۶
- ۶۲..... ۱-۱-۶. محل جای‌گیری متن اصلی (دبیاچه، رکن کلام و خاتمه)..... ۱-۱-۶
- ۶۴..... ۲-۱-۶. سطر..... ۲-۱-۶
- ۶۴..... ۱-۲-۱-۶. تعداد سطرها..... ۱-۲-۱-۶
- ۶۴..... ۲-۲-۱-۶. فاصله بین سطرها..... ۲-۲-۱-۶
- ۶۵..... ۳-۲-۱-۶. انتهای سطرها..... ۳-۲-۱-۶
- ۶۶..... ۳-۱-۶. خط..... ۳-۱-۶
- ۷۱..... ۴-۱-۶. درشت و پررنگ نویسی..... ۴-۱-۶

۷۱.....	۵-۱-۶. قلم.....
۷۲.....	۶-۱-۶. مرکب.....
۷۲.....	۲-۶. ساختار ظاهری اضافات.....
۷۳.....	۱-۲-۶. محل استقرار تسمیه و تاریخ تحریر در سند.....
۷۴.....	۲-۲-۶. موضع و ساختار ظاهری اظهارات و تأییدیه حاکم شرع.....
۷۵.....	۳-۲-۶. موضع و ساختار ظاهری اظهارات و تأییدیه شهود.....
۷۶.....	۴-۲-۶. موضع و ساختار ظاهری اظهارات و تأییدیه سوادنویس.....
۷۷.....	۵-۲-۶. مهر.....
۷۸.....	۱-۵-۲-۶. اشکال و اندازه مهرها.....
۷۸.....	۲-۵-۲-۶. سجع و نقش مهرها.....
۸۰.....	۳-۵-۲-۶. تزئینات مهرها.....
۸۱.....	۴-۵-۲-۶. نظم و چینش مهرها.....
۸۳.....	۶-۲-۶. نقص عمدی کاغذ (رفع تربیع).....
۸۸.....	۷-۲-۶. کاغذ و ابعاد آن.....
۹۲.....	۸-۲-۶. تزئینات سند.....

فصل هفتم: بازنویسی اسناد

۹۳.....	درآمد.....
۹۷.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱.....
۱۰۲.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲.....
۱۰۶.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۳.....
۱۰۹.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۴.....
۱۱۳.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۵.....
۱۱۶.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۶.....
۱۱۸.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۷.....
۱۲۰.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۸.....
۱۲۳.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۹.....
۱۲۶.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱۰.....
۱۲۹.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱۱.....
۱۳۴.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱۲.....
۱۳۷.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱۳.....
۱۴۲.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱۴.....
۱۴۵.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱۵.....
۱۴۸.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱۶.....
۱۵۲.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱۷.....

۱۵۴.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱۸.....
۱۵۷.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۱۹.....
۱۶۰.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲۰.....
۱۶۳.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲۱.....
۱۶۶.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲۲.....
۱۷۰.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲۳.....
۱۷۴.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲۴.....
۱۷۹.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲۵.....
۱۸۲.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲۶.....
۱۸۵.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲۷.....
۱۸۸.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲۸.....
۱۹۱.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۲۹.....
۱۹۶.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۳۰.....
۱۹۹.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۳۱.....
۲۰۴.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۳۲.....
۲۰۸.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۳۳.....
۲۱۱.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۳۴.....
۲۱۵.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۳۵.....
۲۱۸.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۳۶.....
۲۲۴.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۳۷.....
۲۲۸.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۳۸.....
۲۳۱.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۳۹.....
۲۳۴.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۴۰.....
۲۴۱.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۴۱.....
۲۴۳.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۴۲.....
۲۴۶.....	معرفی و توصیف اختصاری سند شماره ۴۳.....
۲۴۹.....	سخن پایانی.....

منابع و مأخذ

۲۵۱.....	اسناد.....
۲۵۱.....	نسخ خطی.....
۲۵۲.....	فرهنگ ها.....
۲۵۲.....	کتاب.....
۲۵۴.....	مقالات فارسی.....
۲۵۶.....	کتاب لاتین.....

نمایه‌ها

۲۵۷.....	نمایه آیات.....
۲۵۸.....	نمایه اشخاص.....
۲۶۵.....	نمایه مکان‌ها.....

فصل پنجم

ساختار محتوایی استشهادهنامه‌ها

در آمد

بسیاری از افرادی که در پژوهش‌هایشان با اسناد سرو کار دارند یا به فهرست‌نویسی اسناد مشغولند، بازخوانی سند را در حد سطرخوانی تنزل داده‌اند. این در حالیست که سندشناسی، بررسی شکل، اجزاء، محتوا، سبک نگارش و اصطلاحات و... است^۱ که با نگاه علمی و همراه با تحلیل (ظاهر و محتوا) به آن نگرسته می‌شود.^۲ همین نکات، باعث شده که امروزه برخی از سندپژوهان، سندشناسی را دیگر شاخه‌ای از تاریخ به شمار نیاوردند، بلکه برای آن هویت و مقام مستقلی قائل شوند؛ با این حال، سند ابزاری است برای تاریخ‌نگاری مستدل و مستند و تثبیت هویت ملی و میهنی برای اقوام و ملت‌هاست؛ زیرا به دلایل ساختارمندی و وابستگی تام و تمام آن به زبان و زمان تولید خود، بالطبع کمتر مورد دخل و تصرف قرار گرفته و حوادث را همان‌گونه که هست در خود منعکس و تعریف کرده است.^۳

افزون بر این، یکی از کاربردهای سندشناسی، تبیین سیر تحول تاریخی و ساختارشناسی آنان در دوره‌های مختلف است. سندشناسان بر این باورند که اسناد تاریخی را می‌بایست با کمک دانش و فن سندشناسی و بررسی محتوا، اجزا و مصادیق، قاعده‌مند و تعریف و تشریح

۱. رضائی، قبایله‌های پارسی (پردازش صوری و محتوایی)، ص ۱۱.

۲. گفتنی است برای سند، تعاریف گوناگونی ارائه شده است، اما هنوز قدیمی‌ترین تعریف «فورتیر» (۱۶۱۹م-۱۶۸۸م)، ابزار و یا سند مستدلی که بتوان با آن حقوق خویش را به اثبات رساند، مقبول و معتبر است؛ رضائی، جستارهایی در سندشناسی فارسی، ص ۱۰.

۳. ر.ک: محسن روستائی، جزوه درسی کلاس‌های سندشناسی در دانشگاه تهران، ۱۳۹۱-۱۳۹۳.

کرد. با این تعبیر، سندشناسی، تاریخ اسناد است. در این دانش، از قدیم‌ترین سند تا جدیدترین سند، مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

یک سند تاریخی اعم از نوشته‌های سلطانی، دیوانی، اخوانیات و اسناد قضائی-حقوقی و مالی، از دو رکن: متن سند(موضوع سند) و اضافات سند(عناصر سندشناسی) تشکیل شده است که متن سند، اصل و رویکردی است که سند به خاطر آن سندنویسی شده است؛ اضافات تابع متن و هریک از این دو بخش نیز، خود دارای چندین قسمت هستند. جدای از تقسیم‌بندی قبلی یک سند را می‌توان به گونه‌ای دیگر نیز تقسیم کرد: جزء اول شامل متن اصلی، رویه سند و جزء دوم عبارت است از: ظهیره سند. بدین ترتیب، سبجات و تصدیقات سند را نیز در حقیقت می‌توان بخش سوم از اسناد، به‌ویژه در اسناد شرعی به حساب آورد.

این فصل بر آن است که به بررسی ساختار و محتوای متن و اضافات استشهدانامه‌ها پرداخته و نشان دهد که فارغ از کاربرد خود در محدوده حقوقی و قضایی، چگونه بوده‌اند و چه اطلاعاتی را می‌توان از آنها استخراج کرد که مورد استفاده سایر علوم و دانش‌ها قرار گیرد.

۵-۱. ساختار محتوایی متن

همان‌گونه که در درآمد نیز بیان شد، ترکیبات سند عبارتند از: دو رکن متن (موضوع سند) و اضافات (عناصر سندشناسی) که متن هر سندی، شامل شرح موضوعی است که سند به خاطر آن نگارش می‌یابد؛ مانند طلب استشهد.

به نوشته جهانگیر قائم مقامی، ممکن است که به دلیل کم‌توجهی به صاحب سند، موضوع سند و مضمون آن، سندی بدون مقدمه و یا بدون خاتمه و یا فاقد هر دو جزء مزبور باشد؛^۱ لیکن به شکل کلی، متن هر سند، معمولاً از سه قسم اصلی: ۱. مطلع و مقدمه یا دیباچه؛ ۲. شرح موضوع یا رکن کلام یا شرح اشتیاق؛ ۳. خاتمه ترکیب می‌شود. متن استشهدانامه‌ها نیز در کامل‌ترین شکل خود، مشتمل بر بخش‌های دیباچه، رکن کلام و خاتمه است و هریک از این بخش‌ها نیز قابلیت تقسیم به اجزای دیگر را دارند:

۱. قائم‌مقامی، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، ص ۱۵۴.

۵-۱-۱. دیباچه (مقدمه)

مقدمه یا مطلع، قسمتی از متن است که با خطی زیبا و جالب نوشته می‌شود و در آداب دبیری و ترسل، مورد توجه منشیان و دبیران بوده است. کاتبان نهایت تلاش خود را می‌کردند که رعایت حسن مطلع را از صنایع ادبی مثل براعت استهلال^۱ به‌کار برند که با خواندن آنها می‌توان فهمید که موضوع سند در چه زمینه‌ای است.

قسمت شروع هر سند، مقدمه، دیباچه و مطلع نام دارد؛ دیباچه شامل عباراتی است که در واقع سرآغاز و شروع اسناد بوده و با خطی بهتر نسبت به متن اصلی و سجالات نوشته شده و شامل ذکر نام خداوند و ائمه اطهار علیهم‌السلام و مطالبی به تناسب موضوع اصلی است.

عبارات و اصطلاحات این بخش، ارتباط مستقیم با رکن کلام و موضوع اصلی سند دارند و نوعی براعت استهلال دارند.^۲ به عبارت دیگر، خطبه‌ها به تناسب عقود اسلامی آورده می‌شوند و محرّرين و دبیران با استفاده از صنایع ادبی مثل براعت استهلال، به نوع و موضوع عقد اشاره می‌کنند. بنابراین، وجه تمایز عقود اسلامی را می‌توان در خطبه‌های این عقود ملاحظه نمود.

به دلیل ناپایداری عمر، حالت فوریتی و نیز دست به دست گشتن استشهدانامه‌ها، محرّران، عموماً از ذکر حمد و ستایش خداوند و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرهیز کرده و بدین جهت دیباچه این اسناد، تنها دارای عبارتی پیرامون طلب استشهاد از مستشهدین بوده و به‌طور معمول فاقد اجزای متعارف اسناد شرعی مانند: تحمیدیه، تصلیه، عبارت «غرض از نگارش»، بعدیه، متمم، نسخ همسنگ و... هستند؛ در نتیجه بدون ذکر مقدمه‌ای پر وزن و طویل، بلافاصله وارد رکن کلام می‌شوند.

در ادامه چند رکن از ارکان دیباچه‌هایی را که در استشهدانامه‌ها بررسی شده است، معرفی و به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

۱. براعت استهلال، در حکم مقدمه‌ای برای متن سخن است که شاعر یا نویسنده، بر پایه این مقدمه، در متن کار خود سخن می‌گوید. فرشیدورد، درباره ادبیات و نقد ادبی، ص ۵۵۴.

۲. رضایی، درآمدی بر اسناد شرعی دوره قاجار، ص ۱۲.

۵-۱-۱. جمله استشهد (صیغه عقد استشهد)

جمله آغازین اکثر استشهدانامه‌ها، عبارتی است سهل و ممتنع، که بیانگر نوع عقد بوده و حاوی بیش از یک اصطلاح حقوقی و شرعی نیست که در این بخش به چند نمونه از کاربرد این لغات و مترادفاتی که، در اسناد استشهدی پر بسامد هستند خواهیم پرداخت.

التماس شهادت می‌رود؛^۱ شهادت به اقامت می‌رسانند؛^۲ استشهد و استعلام می‌رود؛^۳ استشهد و استخبار و استعلام می‌رود؛^۴ استشهد و استخبار و استعلام می‌برد؛^۵ استشهد و استعلام و استطلاع و استخبار و استفسار و استکشاف می‌رود؛^۶ طلب شهادت می‌نمایم.^۷

لازم به یادآوری است که با توجه به تفاوت ساختاری در استشهدانامه‌نویسی، در بعضی موارد، جمله عقد استشهد، پس از توصیه و تأکید یا خطاب قرار دادن گواهان به امر شهادت آمده است، به‌عنوان نمونه:

خدمت صاحبان عظام از حضرات تجار و کسبه اهالی لاریجان، طلب شهادت می‌نمایم؛^۸ چون ادای شهادت از لوازم و کتمان آن از محرّمات است، لهذا استشهد و استعلام و استخبار می‌رود؛^۹ چون ادای شهادت از لوازم ایمان و اجتناب و کتمان آن به‌نص^{۱۰} صریح قرآن از محرّمات و کبایر است، لهذا استشهد و استعلام و استخبار می‌رود؛^{۱۱}

با توجه به بررسی‌های به عمل آمده و دقت نظر در میان تعداد زیادی از استشهدیه‌های اواخر قاجاریه و اواسط دوره پهلوی به بعد، این نتیجه حاصل شد که بیشتر استشهدیه‌های دوره اخیر، با جمله «استشهد و استعلام می‌نماید»؛^{۱۲} آغاز می‌شوند.

۱. سطر ۲ سند شماره ۳.

۲. سطر ۲ سند شماره ۵.

۳. سطر ۱ اسناد شماره ۱۰ و ۲۷.

۴. سطر ۱ اسناد شماره ۶، ۷، ۱۹، ۲۴، ۳۱، ۳۵.

۵. سطر ۱ سند شماره ۱۱.

۶. سطر ۱ سند شماره ۱۴.

۷. سطر ۱ سند شماره ۲۳.

۸. سطر ۱ سند شماره ۳۴.

۹. سطر ۱ سند شماره ۶.

۱۰. اصل: نبض.

۱۱. سطر ۱ سند شماره ۱۳.

۱۲. سطر ۱ اسناد شماره ۴۱، ۴۲ و ۴۳.

۵-۱-۱-۲. بعدیه

بعدیه عبارتی است که بعد از حمد و ستایش خداوند و پیش از بیان موضوع اصلی و رکن کلام ذکر می‌شود. این عبارت عموماً در دل دیباچه بسیاری از اسناد شرعی آمده است؛ اما اسناد استشهدادی، غالباً فاقد این عبارت هستند و منظور خود را از نگارش، بی درنگ اعلام می‌کنند. تنها نمونه‌ای که در اسناد بررسی شده از کاربرد این عبارت به دست آمد، عبارت «بعدالحمد و الصلوة»^۱ است، که همراه با صیغه عقد استشهداد، به عنوان عبارت آغازین سند استشهدادی آمده و خطبه سند، به قرینه معنوی حذف شده است.

۵-۱-۱-۳. غرض از نگارش

محرّر یا منشی، در این قسمت از سند، قصد خود را از نگارش بیان می‌کند. این عبارت که غالباً پیش از اظهار صیغه عقد در اسناد ذکر می‌شود، در استشهدانامه‌ها به علت عدم نیاز و پرهیز از اطناب و سخن‌فرسایی، کاربردی نداشته و از میان اسناد بررسی شده، تنها یکی از استشهدادیه‌ها، با بیان عبارت «موجب بر تحریر، آن که»^۲ آغاز شده و گویای این امر است.

۵-۱-۱-۴. مستشهدین

محرّر متن بعد از بیان صیغه استشهداد، در عبارتی کوتاه، تمام کسانی را که از آنها طلب شهادت دارد، مورد خطاب قرار می‌دهد. انتخاب گروه‌هایی که از آنها تقاضای شهادت می‌شود، بستگی به موضوعی که برای آن طلب استشهداد شده است، دارد. به عنوان مثال، اگر موضوع متن استشهدانامه، مسئله‌ای مالی باشد، از امنای تجار و بازرگانان و کسبه؛ اگر در مورد امور مربوط به حج باشد، از موثق‌ترین زوار؛ اگر مسئله مذهبی باشد، از مؤمنین، متدینین، سادات و... درخواست شهادت می‌شود. البته در اغلب استشهدانامه‌ها، طلب شهادت از سادات و بزرگان دینی و اسلامی و افراد قابل اعتماد و موثق، به عنوان پایه اصلی، در کنار سایر افراد صورت می‌گیرد. در ذیل، نمونه‌هایی از مستشهدین مورد خطاب واقع شده در اسناد همین کتاب آورده شده است:

۱. سطر ۲ سند شماره ۳۵.

۲. سطر ۱ سند شماره ۱۷.

سادات عظام و قضاة اسلام و اعیان و مقیمان و اهل خیرت ولایت شهریار؛^۱ جمیع مؤمنین اهل خیرت و صاحب وقوفان ارض اقدس؛^۲ اهالی پائین ده؛^۳ آقایان اهالی شهرستان سبزوار؛^۴ علمای اعلام و فقهای ذوی العز و الاحترام و مؤمنین و متدینین و اعظام و اخیار و سایر سکنه ارض اقدس؛^۵ آقایان رؤسای محترم مالیه و تلگراف خانه و پست خانه و معارف لنگرود؛^۶ سادات العظام و حجّاج بیت الله الحرام و زائرین قبور ائمه انام، کدخدا و رعایای دارالسّعادة زنجان؛^۷ و... .

قابل ذکر است که در منابع فقه اسلامی، باب ۳۰ آمده که شهادت اهل ذمه بر مسلمانان جایز نیست مگر اینکه مسلمان شوند؛ ولی شهادت مسلمانان بر سایر ادیان پذیرفته شده است و رسول اکرم ﷺ و تمامی ائمه (علیهم السلام) بر آن متفق القولند؛^۸ سند شماره ۲۹ مندرج در فصل آخر، سندی است پیرامون طلب استشهاد فردی از یهودیان همدان که از مآلها و اسرائیلیان همدان، «اشخاص محترمین و جناب مآلها و جمعیت اسرائیلی همدان»، پیرامون اثبات ایرانی بودن فردی به نام حکیم خداداد و البته جالب است که استشهادیه با عبارت «عندالله و عند رسول ضایع نخواهد شد» به اتمام رسیده است.

پیرامون مهم‌ترین شرط پذیرش شهادت اهل ذمه در فقه اسلامی که مسلمان شدن آنها در گذشته است، سند شماره ۲۴ گواه خوبیست؛ موضوع این سند، طلب گواهی اهالی روستای دیلمقان سلماس، درباره تعرض چند نفر یهودی به مأمورین منع اسلحه ایران است که سه نفر از تازه مسلمانان یهودی، با نامه‌های صدرالاسلام، صدق الاسلام و امین الاسلام آن را تأیید و تسجیل کرده‌اند.

۱. سطر ۱ سند شماره ۳.

۲. سطر ۲ سند شماره ۷.

۳. سطر ۲ سند شماره ۴۱.

۴. سطر ۱ سند شماره ۴۳.

۵. سطور ۱ و ۲ سند شماره ۱۳.

۶. سطر ۱ سند شماره ۴۰.

۷. سطور ۲ و ۳ سند شماره ۱۴.

۸. ج ۳۰، ص ۴۴۳-۴۴۹.

۵-۱-۲. رکن کلام

قسمت دوم و مفصل‌ترین بخش هر سند، رکن کلام یا شرح موضوع نامیده می‌شود که همان تنه یا محتوای اصلی سند است و عمدتاً، بیشترین کلمات را به خود اختصاص داده است. منشیان و محرران سند، تلاش می‌کنند هنر کتابت و نگارش خود را در این قسمت به خوبی نشان دهند و با استعارات، اصطلاحات، عبارات مسجع و ادبی و... قلم فرسایی بنمایند.

در استشهدانامه‌ها، رکن کلام یا موضوع اصلی، مشهودّ به (/مستشهدّ به) نامیده می‌شود. مشهودّ به، امری است که شاهد یا گواه از وقوع آن در گذشته یا حال، خبر می‌دهد. در این اسناد، مشهودّ به یا متن، غالباً کوتاه و مختصر و معمولاً فاقد مهر و امضای نویسنده است.

در مشهودّ به، بعضاً از مشهودّ له (/مستشهدّ له) و مشهودّ علیه (/مستشهدّ علیه) نام برده می‌شود. مشهودّ له، شخصی است که به نفع او ادای شهادت می‌شود و مشهودّ علیه، نیز شخصی است که به ضرر او ادای شهادت می‌شود. در یک استشهدادیه موضوع شهادت، باید از هر حیث، اعم از مشهودّ به و مشهودّ علیه و مشهودّ له، معین و روشن باشد.^۱

در ذیل نمونه‌هایی از مشهودّ به، مشهودّ له و مشهودّ علیه که در استشهدادیه‌های بررسی شده وجود دارند، بیان می‌شوند:

۱. [مشهودّ به]: «چند سال در عهد وزارت میرزا آقا خان ... محمد کاظم خان، آقا حسین پسر حاجی یوسفعلی که منتهای بی‌رحمی و تعدّیات را به اسم مطالبه مطالبات بی‌جا، بدون سند شرعی و هیچ حساب، محض عرض درباره اهالی رانکوه^۲ و لنگرود^۳ به عمل آورده، خلاف حساب و اجحافات که این مدّت کسی نکرده و ندیده و نشنیده بودیم، نموده و محض ادّعاء، به زور محصل میرزا آقا خان و میرزا کاظم خان هر چه خواسته کرده و از ملک و مال رعیت فقیر پادشاه اسلام پناه و -روحنا و روح العالمین فداء- آنچه خواست تصرف و مداخله کرد»؛

۱. عبده بروجردی، کلیات حقوق اسلامی، ص ۲۴۶.

۲. این شهر در اواسط دوره قاجاریه، از ولایات هفتگانه ایالت گیلان بود و امروزه شهری در شهرستان املش است. که از شمال به دریای خزر و از جنوب به خط‌الرأس اصلی رشته کوه البرز می‌رسد. ر.ک: بوریکو خودزکو، سرزمین گیلان، ص ۸ و ۱۵.

۳. لنگرود یک شهر ساحلی، در شمال استان گیلان و نزدیک به شهر لاهیجان است. نام لنگرود، برای نخستین بار در سال ۵۱۲ ق در متون تاریخی ذکر شده است.

[مشهودّ له]: «اهالی رانکوه و لنگرود»؛ [مشهودّ علیه]: «سرکار امین التّجار، آقا محمد حسین بن حاجی یوسفعلی لنگرودی»؛^۱

۲. [مشهودّ به]: «در فقره اَدعای بارون اطانوس که از خواجه پولوس مسیحی داشت، سال قبل، بی اطلاع خواجه پولوس، چند نفر تجّار به خانه بارون اطانوس می‌روند بی اینکه خواجه پولوس حضور داشته باشد، هر چه بارون اطانوس اَدعا نموده، حضرات مجلس دعاوی‌های مدّعی را به خط نصرانی می‌نویسند، همین که اواخر دعاوی می‌شود، صورت سیاهه [ای] را از دست ایشان می‌ریاید»؛ [مشهودّ له]: «خواجه پولوس مسیحی»؛ [مشهودّ علیه]: «بارون اطانوس»؛^۲

البته این نکته را هم باید ذکر کرد که در ساختارِ مشهودّبه (متن) همه اسناد استشهادی، به‌طور حتم، در هر دو مورد ذکر نشده است، بلکه گاهی مشهودّله، گاه مشهودّ علیه و یا هر دو طرف حذف شده است. در چنین شرایطی، برای دست یافتن به نام طرفینِ مَحضر (مشهودّله و مشهودّ علیه)، می‌توان از سجّلات بهره برد.

به‌عنوان نمونه:

۱. [مشهودّ به]: «این بنده میرزا آقاخان منشی، سی سال بل متجاوز در اداره حکومتی لنگرود مشغول تحریر و خدمت‌گذاری به حکام و اولیای دولت بوده، امتحان صداقت و درستکاری خود را به تمام حکام و اولیای دولت داده‌ام. آیا در این مدتی که در لنگرود توقف دارید، صحتّ عملیات بنده در اداره حکومتی به جناب‌عالی معلوم شده است یا خیر؟» در این متن، [مشهودّ له]، با عنوان: «میرزا آقا خان منشی»، ذکر گردیده اما مشهودّ علیه عنوان نشده است.^۳

۲. [مشهودّ به]: «در خصوص چهار نفر دزد که دو نفر دره جزی و یک نفر ترک از مُحال تبریز و یک نفر هم ترکمان بوده، مدّتی در خارج کلات جلوگیری از رعیت و عابرین می‌نموده‌اند، تا اینکه آزار چنگال(?) خبر به عمده الأمرء العظام آقای محمّدابراهیم خان، حکمران کلات - مدّ ظلّه العالی - داده، خان حکمران چند نفر از ملازمان را فرستاده رفتند و

۱. سند شماره ۹.

۲. سند شماره ۱۹.

۳. سند شماره ۴۰.

آنها را دستگیر کرده، در ماه مبارک رمضان، به کلات آورده و در کلات یک نفر از رعایای ارغوانشاه آنها را دیده [و] شناخته، مذکور داشت که اینها جلو [ی] مرا در بیرون کلات گرفته، سه نفرشان خیال کشتن مرا داشتند یک نفر دیگر مانع شده، نگذاشت و خان حکمران از کلات به توسط سوار کلاتی به حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف ایالت کبری -روحنا فداه- فرستادند».

در این مورد نیز، [مشهودّ علیه] با عنوان «چهار نفر دزد» معرفی شده، لیکن مشهودّ له ذکر نگردیده است.^۱

۳. [مشهودّ به]: «در تاریخ رجب المرجّب ۱۲۶۹، الی تاریخ محرم الحرام ۱۲۷۱، قیمت موم مَشْتَه و پیه گذاخته از چه قرار بوده»؟
در این مورد و موارد مشابه دیگر، هیچ یک از طرفین (مشهودّ له و مشهودّ علیه) در متن سند ذکر نشده است.^۲

۵-۱-۳. خاتمه

آخرین بخش اصلی یک سند، خاتمه نام دارد. در این بخش که حدود ۲ سطر است، سند فرود می‌آید و محرّر، نگارش خود را به اتمام می‌رساند و به دلیل اینکه با ذکر آن، متن اصلی به پایان می‌رسد، قابل تفکیک به یک بخش مجزّا است.

یک خاتمه کامل، حاوی توصیه و سفارش و گاهی متضمن آرزو و یا دعا، به همراه یک آیه قرآنی یا اشاره‌ای به آن است و عموماً به دوزبان فارسی و عربی نوشته می‌شود. محرّر در این بخش، از مستشهادین به اشکال مختلف توصیه، دعا و آرزو، درخواست ادای شهادت می‌کند و به آنها اجر کار خیرشان را در دنیا و آخرت گوشزد می‌کند.

توصیه

در این بخش، محرّر سند از مخاطبان می‌خواهد و سفارش می‌کند که برای رضایت خدا و رسول و اجر دنیوی و اخروی، شهادت خود را کتمان نکرده و آن را در حواشی نامه اعلام دارند.

۱. سند شماره ۳۵.

۲. سند شماره ۱۰.

دعا

این بخش شامل دعا و آرزو برای مستشهدین، جهت دریافت پاداش خیر و اجر آخروی، در ازای شهادت است که گاه به فارسی و گاهی به صورت آیه‌ای از قرآن بیان می‌شود.

در ذیل، چند نمونه از عبارت ختمیه کامل که در اسناد مورد بررسی، وجود دارند، بیان می‌شوند: هر چه علم و اطلاع دارند، از روی تصدیق و شهادت دو کلمه در فوق این ورقه^۱ مرقوم و به مهر شریف خود مزین فرمایند که در (يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ) عندالله مشاب و مأجور خواهند بود؛ (وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى)؛^۲

به مصداق آیه شریفه (وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ) محض رضای خدا و رسول، مسموعات و مرئیات خودشان را با کمال بی‌غرضی و بی‌طرفی در حاشیه و ذیل همین ورقه مرقوم و به امهار خودشان مختوم و مزین فرمایند؛^۳

استدعا دارم آنچه از حالت این کمترین مشهدی باقر بر شماها معلوم است، بینکم و بین الله، در صدر معروضه مرقوم و محشوم فرمائید، که مقام حاجت است انشاءالله تعالی. عندالله و عندالرسول مأجور و مثاب خواهید بود؛^۴

در استشهدان‌نامه‌ها ساختار مشخصی برای اجزاء و بخش‌های مختلف سند وجود ندارد. این از هم گسیختگی که بسیاری از بخش‌ها را تحت تأثیر قرار داده، گاهی موجب تغییر جایگاه اجزاء و ارکان این اسناد شده است. به گونه‌ای که گاهی توصیه و سفارش به امر شهادت دادن، نه در پایان متن اصلی، بلکه در ابتدای استشهدان‌نامه و قبل از ادای صیغه استشهد می‌آید؛ مانند نمونه ذیل:

چون ادای شهادت از لوازم ایمان و اجتناب و کتمان آن به نص^۵ صریح قرآن از محرّمات و کبایر است؛ لهذا استشهداد و استخبار می‌شود؛^۶

۱. اصل: وریشه.

۲. سطور ۵ و ۶ سند شماره ۱۲.

۳. سطور ۳ و ۴ سند شماره ۳۲.

۴. سطور ۵، ۶ و ۷ سند شماره ۱۸.

۵. اصل: نبض.

۶. سطر ۱ سند شماره ۱۳.

۵-۲. ساختار محتوایی اضافات

بخش دیگر از اسناد، اضافات آن است که در حاشیه سند، حول متن اصلی اسناد نگارش می‌یابند. به عبارتی آنچه در حاشیه سند می‌آید، اضافات سند و عناصر سندشناسی است؛ عناصری که جزو متن اصلی نیستند؛ اما متن اصلی و رکن کلام را تأیید می‌کنند و شامل تسمیه، تاریخ کتابت، تأییدیه حاکم شرع، تأییدیه شهود، مهر، اثر انگشت و امضاء، ادامه متن اصلی (که اسناد استشهادی به علت کوتاه بودن متن، عموماً فاقد اطناب و کشیده شدن سخن در حاشیه هستند)، و در اسنادی که اصل نبوده و سواد محسوب می‌شوند، تأییدیه محضردار در مطابقت آن با اصل سند در رویه یا ظهیره سند و ذکر حدود اربعه و... است. متن و اضافات، در واقع دو کفه یک ترازو هستند.

خبر، آگاهی، گواهی مکتوب و مهور یا ممضی را سجلات یا تصدیقات می‌گویند. اگر سندی، این بخش از اضافات را نداشته باشد، تصدیقش دچار مشکل می‌شود. سجلات را نمی‌توان هم ارزش به حساب آورد، بلکه متناسب با نوع عقد و موضوع سند، افرادی که متن را تسجیل می‌کنند، جایگاه‌های اجتماعی متفاوتی دارند و همین، سجلات را از حیث رجال‌شناسی، منصب‌شناسی، تاریخ اجتماعی، طبقه‌شناسی و... مهم می‌کند.

سجلات را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: سجل وقوعی، سجل اعترافی، سجل شهودی و سجل مطابقه‌ای. دو نمونه سجلی که در اسناد، علی‌الخصوص اسناد استشهادی، بنا به ضرورت کاربرد بیشتری دارند، عبارتند از: سجل شهودی و سجل وقوعی که حاوی تأیید امنای شرع است. سجل شهودی غالباً در هامش^۱ سند ثبت می‌شدند.

در این بخش تا حدّ مقدور به معرفی ساختار و اجزای مندرج و مکتوب در حاشیه استشهدانامه‌ها، همچون تسمیه، تاریخ نگارش، تأییدیه حاکم شرع، تأییدیه شهود، تأییدیه سوادنویس، مهر، اثر انگشت، تمبر، امضاء، ادامه متن، و در نهایت ظهیره و ثبت اسناد پرداخته می‌شود.

۱. حاشیه سمت راست سند را هامش گویند.

۵-۲-۱. تسمیه

تسمیه حاوی نام خداوند^۱ است که به نوعی در نام‌گذاری سند دخالت دارد و به این خاطر است که آن را تسمیه می‌نامند. هر چند که واژه عربی تسمیه، عنوان درست‌تری است، لیکن برای این قسمت نام‌های مختلفی وجود دارد از جمله تحمیدیه، که جهانگیر قائم مقامی برای اولین بار در مبحث سندشناسی، از این واژه استفاده کرد.^۲ اصطلاحات بسمله (خِلاصَهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)، حمدله (الْحَمْدُ لِلَّهِ)، حوقله (لا حول ولا قوة الا بالله)، همچنین واژه «عنوان»^۳ که در دوره صفویه از آن استفاده می‌شده و کلماتی مانند سرآغاز، سرخط، سردفتر، سرلوح، بدایه، مطلع، دیباچه و مفتح از دیگر واژگان مطرح شده می‌باشند.

تسمیه‌ها به صورت کلی، به دو گونه عام و خاص نگاه‌شده‌اند. در تسمیه عام، ارتباطی بین آن و نوع عقد وجود ندارد؛ اما در تسمیه خاص، نوعی تناسب و براءت استهلال وجود دارد، مانند: هو الحی القيوم و هو الباقي، برای وصیت‌نامه؛ هو الواقف بالأمر، برای وقف‌نامه؛ هو المُصلح، برای مصالحه‌نامه و... .

اگر سندی تسمیه نداشته باشد، یک تسمیه عام برای آن نوشته می‌شود و چون اکثر استشهدنامه‌ها تسمیه ندارند، در بازنویسی اسناد، از تسمیه عام و مشترک «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» استفاده گردیده است؛ «هو» نیز تسمیه‌ای کوتاه است که به‌عنوان «تسمیه حداقلی» معرفی می‌گردد. این تسمیه حداقلی، در واقع شکل خلاصه شده عبارت (هو الله تعالی و شأنه العزیز) است و به ۳ آیه پایانی سوره حشر: (هُوَ اللَّهُ...) که صفات خداوند را بیان کرده است، بر می‌گردد.^۴

۱. دهخدا، لغت نامه دهخدا، ذیل واژه تسمیه.

۲. قائم‌مقامی، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، ص ۱۶۷.

۳. همان.

۴. هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (آیه ۲۲ سوره حشر) اوست خدایی که غیر از او معبودی نیست، داننده غیب و آشکار است، اوست رحمتگر مهربان.

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّبُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (آیه ۲۳ سوره حشر) اوست خدایی که جز او معبودی نیست؛ همان فرمانروای پاک سلامت [بخشش، و] مؤمن [به حقیقت حق خود که] نگهبان، عزیز، جبار [و] متکبر [است]. پاک است خدا از آنچه [با او] شریک می‌گردانند.

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (آیه ۲۴ سوره حشر) اوست خدای خالق نوساز صورتگر [که] بهترین نام‌ها [و صفات] از آن اوست. آنچه در آسمان‌ها و زمین است [جمله] تسبیح او می‌گویند و او عزیز حکیم است.

عدم ذکر تسمیه و علی‌الخصوص عبارت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» که به اختصار، «بسمله» در اسناد نامگذاری می‌شود، علل مختلفی داشته که در ذیل شمه‌ای از آنها بیان می‌شود:

۱. ممکن بود بنا به شرایط خاصی، یک استشهدانامه به سرانجام نرسد؛
۲. استشهدانامه‌ها بر خلاف اسناد دیگر، دست به دست می‌چرخیدند و بنا به اعتقاد مسلمانان، دست زدن به نام خداوند، بی‌وضو کراهت دارد و این گردش پیاپی کاغذ، به بی‌احترامی به نام خداوند منجر می‌شد،
۳. امکان شهادت دروغ در این‌گونه اسناد، همواره وجود دارد،
۴. معمولاً کاربرد مقطعی و گذرا داشتند و بعد از حل مسئله و اتمام کارکردشان، دور انداخته می‌شدند؛

۵. ویژگی مهم یک استشهدانامه، قید فوریتی آن است و بدین لحاظ، محرر عجلولانه بدون درج بسمله، طلب استشهاد می‌کرد و گویی نوعی همراهی با مستشهد است که مورد ظلم واقع شده و بدون ذکر نام خداوند در استشهاد؛ به دنبال رفع ظلم است. که یادآور داستان زیبای موسی و شبان در مثنوی معنوی جلال‌الدین مولوی است:

هیچ آدابی و ترتیبی مجبوی هر چه می‌خواهد دل تنگت، بگویی

۶. لیکن دلیل محکم دیگری که به ذهن‌خطور می‌کند؛ اینست که مطابق فحوای آیه (لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ)^۱ خداوند آشکار کردن گفتار و کردار بد را دوست نمی‌دارد؛ مگر از کسی که بر او ستمی رفته باشد؛ ازین جهت درج بسمله در استشهدادیه‌ها که حاوی اعتراض به زشت‌کرداری خلق خداست متداول نبود.

در اسناد بررسی شده، تنها ۴ سند حاوی تسمیه هستند: هوالله تعالی و شأنه؛^۲ هوالله؛^۳ بسم الله الرحمن الرحيم؛^۴ هو.^۵

۱. نساء، ۱۴۸.

۲. سند شماره ۹.

۳. سند شماره ۲۴.

۴. سند شماره ۳۵.

۵. سند شماره ۳.